

Investigating the mystical thought of Wilayat and its related concepts from the perspective of Barelvi mystical school

Nasrin Pourmoeini¹  | Ali Fathollahi²  | Keyumars Cheraghi³ 

1. Ph.D.Candidate, Department of Religions and Mycticism, Iitratue Faculty, Univercity Azad Islamic Khorramabad branch, Khorramabad. Iran. E-mail: n.pourmoeini@yahoo.com
2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Religions and Mycticism, Iitratue Faculty, Univercity Azad Islamic Khorramabad branch, Khorramabad. Iran. E-mail: ali.fathollahi@yahoo.com
3. Assistant Professor, Department of Theology. Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Kermanshah. Iran. E-mail: adyanverfan@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 23 October 2023

Received in revised form:

16 November 2023

Accepted: 7 December 2023

Published online:

2 January 2024

Keywords:

Barelvi mysticism,
Wilayat,
Caliphate,
Qutb,

ABSTRACT

Barelvi is a Sunni sect with mystical tendencies and follower of Qaderie credo, among the Muslims of Pakistan, India, Bangladesh, Sistan and Baluchistan (especially Chabahar), which has many followers. Wilayat is the central doctrine of esoteric teachings that has created a wide literature of Sufi terms in mystical studies. The topic of Wilayat among Barelvi has been given attention like other Islamic traditions. Therefore, it is not excessive if it is to be said, Wilayat is the axis and the main characteristic of Barelvi mystical school. The current research, with library studies and a descriptive-analytical approach, deals with the subject of Wilayat, its attributes, position and levels and its difference with the caliphate from Barelvi's point of view. Also, it has been analyzed more scrutiny on the spiritual authorities related to this issue such as: Qutb (a holy man), Ghouth (Cry for help), Abdal (pious men), Noqabā (leaders) and how to preserve and protect them of universe in the light of divine inspiration and eternal grace. Based on the speeches of the founder of Barelvi school and its other elders, the findings of this research show the teachings and beliefs of this school such as their emphasis on guardianship of the Twelve Imams and the constant presence of guardianship in the realm of existence as a reflection of the role of Prophet of God, are consistent and closely similar with Shiite attitude. From Barelvi's point of view, Muhammad (pbuh) is the final point and the manifestation of the Seal of the prophets, but the starting prosperity point of an eternal, lasting and inextinguishable truth, called Wilayat, consists of the succession of twelve imams. Wilayat chain is started by Ali (a.s.) and end by the promised Mahdi (a.s.).

Cite this article: Pourmoeini, N., Fathollahi, A., & Cheraghi, K. (2023). Investigating the mystical thought of Wilayat and its related concepts from the perspective of Barelvi mystical school. *Studies in Comparative Religion and Mysticism*, 7 (2), 41-67. DOI: 10.22111/jrm.2024.47379.1156



© The Author(s).

DOI: 10.22111/jrm.2024.47379.1156

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

بررسی اندیشه عرفانی ولایت و مفاهیم وابسته به آن از دیدگاه مکتب بریلویه

نسرین پور معینی^۱، علی فتح الهی^۲، کیومرث چراغی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه ادیان و عرفان، دانشکده ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد، خرم آباد، ایران. رایانامه: n.pourmoieini@yahoo.com
۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه ادیان و عرفان، دانشکده ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد، خرم آباد، ایران. رایانامه: ali.fathollahi@yahoo.com
۳. استادیار، گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: adyanverfan@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۱</p> <p>تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۸/۲۵</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۲۵</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲</p> <p>واژه‌های کلیدی: عرفان بریلویه، ولایت، خلافت، قطب، غوث، ابدال</p>	<p>بریلویه، فرقه ای سنی مسلک با تمایلات عرفانی، و پیرو طریقت قادریه است که در میان مسلمانان پاکستان، هند، بنگلادش و سیستان و بلوچستان (به ویژه چابهار) پیروان بسیاری دارد. ولایت، آموزه محوری تعالیم نهان گرایانه است که ادبیات گسترده ای از مصطلحات صوفیانه را در مطالعات عرفانی پدید آورده است. مبحث ولایت در میان بریلویه مانند سایر نحله‌های اسلامی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. بدین روی گزاره نیست اگر گفته شود، ولایت محوری شاخصه اصلی مکتب عرفانی بریلوی است. پژوهش پیش رو با مطالعات کتابخانه ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی به موضوع ولایت، اوصاف، مقام و مراتب ولایت از نگاه بریلویه می پردازد. تدقیق بیشتر در مقامات معنوی مرتبط با این موضوع مانند: قطب، غوث، ابدال، نقباء و چگونگی حفظ و حراست آنان از عالم هستی، در پرتو الهام الهی و لطف ازلی نیز مورد واکاوی قرار گرفته است. یافته های این پژوهش مبتنی بر تقریرات بنیانگذار مکتب بریلویه و سایر بزرگان قوم نشان می دهد که تعالیم و باورهای این مکتب مانند تأکید آنها بر ولایت ائمه دوازده گانه و حضور همیشگی ولایت در عرصه هستی به عنوان بازتابش نقش نبی خدا، همخوانی و مشابهت های نزدیک با نگرش شیعه دارد. از دیدگاه بریلویه، محمد(ص) نقطه پایانی و مظهر خاتم انبیاء است، اما نقطه آغازین سعادت حقیقی جاودانه، ماندگار و خاموش ناپذیر به نام ولایت، متشکل از جانشینی دوازده امام است. سلسله ولایت را علی(ع) آغاز و مهدی(عج) به پایان می رساند.</p>

استناد: پور معینی، نسرین؛ فتح الهی، علی؛ چراغی، کیومرث (۱۴۰۲). بررسی اندیشه عرفانی ولایت و مفاهیم وابسته به آن از دیدگاه مکتب بریلویه.

DOI: 10.22111/jrm.2024.47379.1156

مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی، ۷ (۲)، ۶۷-۴۱.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

بریلویه، یکی از مکاتب عرفانی اهل تسنن در مذهب حنفی است که در دوره استعمار بریتانیا در هند به ظهور رسید. بنیانگذار آن احمد رضا خان ملقب به عبدالمصطفی و اعلی حضرت از عرفای معروف شبه قاره، در سال ۱۸۵۶ در اواخر سلطنت گورکانیان و در عهد آخرین فرمانروایای گورکانی؛ بهادر شاه دوم در خانواده ای متصف به علم و تقوا در شهر بریلی دیده به جهان گشود و در سال ۱۹۲۱ در همانجا بدرود حیات گفت. نسب او در اصل به قبیله برهیج می رسد که در شهر قندهار افغانستان می زیست و در عهد حکومت مغول این خاندان به لاهور مهاجرت کرده و در هند سکنی گزیدند (القادری، ۲۰۱۳، ص ۳۰-۳۱).

احمد رضا خان بیش از هزار کتاب و رساله بزرگ و کوچک به زبان اردو، فارسی و عربی دارد. ایشان اجازه طریقت قادریه را از شیخ حسین بن صالح در حجاز گرفت (حسنی، ۱۳۸۲، ص. ۱۸۲). و نسب نامه روحانی خود را به معروف کرخی و امام رضا و سپس به امیر مؤمنان و در نهایت به رسول اکرم می رساند (ثبوت، ۱۳۷۴، ج ۱، ص. ۸۶).

بهترین گواه برای گرایش صوفیانه بریلویه، اعتقاد آنها به وحدت وجود و ولایت است. از دیگر باورهای آنها می توان به خلقت نوری، حاضر و ناظر بودن پیامبر و علم غیب پیامبر اشاره نمود. مؤسس بریلوی در زمینه سیاست نیز فعالیت مستمر و مثمر داشت. او که معاصر گاندی مبارز مشهور هند بود علیرغم مخالفت با استعمار و استیلای بریتانیا بر هند، هر گونه اتحاد مسلمانان با هندوها را بر نمی تافت.

یکی از مبانی اساسی و پرکاربرد در مطالعات عرفانی بریلوی که متناسب با شأن آن بحثها و تقریرات بسیار صورت گرفته و بسیاری از تألیفات بدان اختصاص یافته موضوع "ولایت" است. وجود ولی و مقام و جایگاه او جوهره عرفان بریلوی و نمایانگر تلاشی است برای رساندن انسان به کمال و سیر او در سریر لاهوت؛ بنابراین باید ولایت محوری را به عنوان ویژگی اصلی عرفان بریلوی تلقی نموده و آن را راهی برای طی کردن مقامات طریقت به شمار آورد (نعیمی، بی تا، ص. ۲۸؛ شاه صاحب، بی تا، ص. ۳۳)؛ زیرا هدف غایی خلقت، ارشاد و هدایت انسانها به سوی کمالاتشان است که در حضرت علمیه خداوند به اقتضای عین ثابت آنها برایشان مقدر شده است. کلمه ولی با واژگانی چون: استاد، انسان کامل، پیر، غوث، شیخ، مرشد، قطب و ... هم افق است؛ و دلیل اهمیت یافتن این تعبیر در میان بریلویه، از آن جهت است که بدون هدایت و دستگیری او هیچ رهنمایی به حقیقت و

کمال نمی رسد؛ بنابراین مرید تحت ولایت و سرپرستی ولیّ خود قرار می گیرد، همان گونه که مؤمنان تحت قیمومت و سرپرستی خداوند قرار دارند (محمد/۱۱)، تا با مطاوعت و سرسپردگی در برابر فرامین او به کمالات معنوی و معرفت حقیقی برسند؛ از این رو سلوک عرفانی بدون اقتدا به ولایت بی معنا است.

موضوع ولایت همچون سایر مفاهیم عرفانی ریشه در قرآن کریم و کلام معصومین (ع) دارد و شاهد این ادعا بسامد بالای این واژه در کتاب الله است به طوری که ولیّ و مشتقات آن ۲۳۳ بار در قرآن به کار رفته است و عمده آن ها متناظر با رابطه مولی و مولی علیه است. به گزارش هجویری گفتگو در باب ولایت، نخستین بار در یکی از کتب قدیمی به نام ختم اولیاء که مؤلف آن حکیم ترمذی است مطرح شده است (نقل از نیکلسون، ۱۳۸۲، ص. ۱۷۷). و سپس سایر عرفا بحث را بسط و تفصیل داده اند.

مبنای اعتقاد بریلویان این است که اولیاء الله جانشینان حقیقی و مظهر پیامبر هستند. بر این پایه امامان دوازده گانه، به عنوان جانشینان رسول خدا و اولیاء الهی مورد پذیرش و وثوق آنها است و به زبان اهل طریقت ایشان را ولیّ، خلیفه باطنی و قطب می خوانند که کمالی معنوی و روحانی است، در نتیجه وظیفه ایشان تصرف در بواطن و قلوب امت بوده و از این جهت، شأن سیاسی و جایگاه حکومتی برایشان در نظر نمی گیرند. در هر دوره حضور قطب، ولیّ، راهنما یا غوث و امثال آن برای استکمال وجودی و ارتقای معنوی انسان ضرورت دارد در این میان آنچه برجستگی دارد این است که هر ولیّ با واسطه یا بدون واسطه از فیض ولایت علی (ع) بهره مند می شود (قادری، ۲۰۰۵، ص. ۱۲). پژوهش های مستقل و قابل تأمل در خصوص ولایت از دیدگاه بریلویه بسیار اندک است و با این وصف هیچیک از آنها به ابعاد عرفانی این موضوع نپرداخته اند و از این جهت، این مقاله راه جدیدی فرا روی پژوهشگران قرار داده و به گسترش و غنای بحث کمک شایانی می نماید. در اینجا به آثاری که می تواند جنبه پیشینه برای این پژوهش به شمار آید، اشاره می شود:

۱- عبدالهیی، محمد اسماعیل و حامد ناجی (۱۳۹۳) در مقاله ای با عنوان: «نگرشی تحلیلی بر مفهوم ولایت در تصوف و عرفان اسلامی» در شماره ۳ سال اول فصلنامه پژوهش های علوم انسانی، نتیجه می گیرد که صوفیان ولایت را همتراز و گاه برتر از نبیّ پنداشته و آن دارای مراتبی می دانند که عالی ترین مرتبه آن طهارت از هرگونه آلودگی است.

- ۲- فرمانیان، مهدی و عباس خسروی (۱۳۹۸) در مقاله ای تحت عنوان: «جایگاه امامت باطنی از دیدگاه بریلویه» مجله امامت پژوهی، شماره ۲۶ اشاره دارد که بریلویه برای امامان شیعه قائل به خلافت و ولایت باطنی است. از دیدگاه بریلویه، تعیین امامت و خلافت باطنی، امری انتصابی است و مردم در تعیین امام و خلیفه باطنی، نقشی ندارند و انتخاب ایشان از سوی خداوند متعال است.
- ۳- علیزاده موسوی، سیدمهدی (۱۴۰۲) در مقاله بررسی و تحلیل نظریه مقامات پیامبر در مکتب بریلویه، پژوهشنامه حج و زیارت، در مورد سه عقیده اساسی بریلویه یعنی خلقت نوری، علم غیب و حاضر و ناظر سخن می گوید.
- ۴- خسروی، عباس (۱۳۹۸) در کتاب اشتراکات و افتراقات اعتقادی بریلویه با شیعه به دیدگاه های کلامی بریلوی و نکات افتراق ایشان با شیعه پرداخته است.
- ۵- القادری، محمدطاهر (۲۰۰۵) در کتاب «سیف الجلی علی منکر ولایت علی» ضمن استناد به آیه اکمال و احادیث مربوط به غدیر علی (ع) و ائمه پس از ایشان را اولیاء باطنی نامیده است.

۱- مفهوم ولایت از دیدگاه بریلویه

عرفان اسلامی در درون خود فرهنگ غنی و یکپارچه ای را پیرامون موضوع ولایت پرورانده و گسترش داده است که هویت مشترک و مبنایی تقرب پذیر برای همه نحله های عرفانی اعم از شیعه و سنی گردیده و همه آن ها را به مثابه حقیقت واحد و به هم پیوسته قرار داده است.

ولی خدا فردی است که نسبت به کمال معرفت حقایق روحانی و علوم الهی، همت استوار یافته و با فنای خواهشات نفسانی خویش در مقابل محبت به خدا و رسولش، سرسپرده و فرمان بردار محض آنان شده است (مجلس مدرسه المدینه، ۲۰۱۲، ج ۱، ص ۳۲).

او مرشد ظاهری و باطنی است که با التزام به شریعت و حفظ عبادت و تشرف به سلوک حقیقی نه تنها خود از لغزشها به دور مانده است؛ بلکه مردم نیز برای رفع حجاب های روحی و لغزش های نفسانی و امراض درونی خود، از شمیم ربّانی او الطاف الهی و انفاس قدسی را دریافت می کنند، لذا عبادت خالصانه و سلوک فردی و ریاضت هم گاهی موجب رسیدن به مقام ولایت می شود (قادری عطاری، ۲۰۱۳، ص ۸۳).

از نگاه بزرگان این مکتب ولایت، قرب خاصی است که خداوند با فضل و کرم خویش به بندگان نیک رفتار عطا می‌فرماید و این مقام بدون علم قابل دست یافتن نیست (مجلس مدرسه المدینه، ۲۰۱۲، ج ۳، ص. ۹۲).

بریلویه ولایت را به گونه ای دیگر نیز معنا می‌کنند: ولایت نامی است برای قرب الهی و مشغولیت دائم به خداوند، و زمانی که بنده برگزیده به این مقام نائل شود نه از چیزی هراس خواهد داشت و نه غم از دست دادن خاطرش را مکدر می‌سازد (قادری رضوی، ۲۰۱۵، ص. ۵).

ولی واسطه جود رحمانی و محور وجود است و در این صورت وجود وی لطف قلمداد می‌شود و هیچگاه زمین از وجود ایشان خالی نخواهد بود (نعیمی، بی تا، ج ۱۱، ص. ۴۰۴). ولایت اصالتاً و ذاتاً برای پروردگار و ولیّ یکی از نامهای خداوند است که همواره ظهور و بروز آن واجب است، از این رو ولیّ همچون سایر اسماء الهی پایدار و ظهورش انقطاع ناپذیر است (ن.ک: کربلایی، بی تا، ج ۱، ص. ۱۸). از طرفی ولایت باطن نبوت بوده و ثبوت آن برای ولیّ بالعرض و تبعی به اراده و اذن خداوند است، با این وصف اگر چه نبوت با خاتم آن پایان یافته، اما باطن آن یعنی امر ولایت به پایان نمی‌رسد؛ زیرا امور روحانی و بنیادهای باطنی بر خلاف امور مادی و دنیوی انقطاع ناپذیرند.

هرچند دامنه تعاریف ولیّ گستره ای است که ابعاد عرفان را در بر گرفته، و به طور فزاینده ای محل تضارب آراء گردیده اما مولانا نعیم الدین مراد آبادی در جمع‌بندی تعاریف مختلف برای ولایت تردید نکرده و تمامی آنها را در سازگاری کامل با یکدیگر می‌داند، بدین ترتیب مراد از ولایت یکی بیش نیست و آن هم تصرف در خلق و قرب به حق است؛ زیرا که هر یک از این تعاریف به صفتی از اوصاف ولیّ اشاره نموده است که در وجود ولیّ مستجمع شده و حقیقتی واحد را بر می‌شناسد (مراد آبادی، بی تا، ص. ۲۷۹).

از دیدگاه شیعه، پس از رحلت پیامبر (ص) امامان معصوم (ع) متصدی رهبری سیاسی جامعه و عهده دار امور دینی و دنیوی امت و متضمن نگاهداشت شریعت و حفظ آن و اجرای شئون دینی و دنیوی امت هستند و در حقیقت نقش اصلی ایشان هدایت انسان‌ها برای رساندنشان به کمال است (حلی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص. ۴۵؛ فیاض لاهیجی، ۱۳۷۳، ص. ۴۶۱؛ طوسی، ۱۴۱۳، ص. ۸۳؛ جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸، ص. ۳۴۴؛ مفید، ۱۴۱۴، ص. ۳۹).

فرهنگ شیعی، برای امام شئونات سه گانه قائل است: دینی و علمی؛ سیاسی و اجتماعی؛ استیلائی و تکوینی. امام انسان کامل و کمال یافته ای است که از رهبری فراگیر و همه جانبه الهی برخوردار بوده و مسئولیت علمی و دینی و زعامت سیاسی و اجتماعی و ولایت تکوینی را عهده دار است، در معنای اخیر ولیّ به اذن الهی قدرت نفوذ و استیلاء بر قلوب و نفوس عبد مختار برای هدایت و تدبیر او در مسیر کمال و صراط الهی، به جهت مصلحت و خیر اندیشی را دارد. شأن اخیر متناظر با مفهوم ولایت باطنی در عرفان بریلوی است؛ زیرا از دیدگاه بریلویه بعد از رحلت پیامبر (ص) دو اصل برای هدایت مردم، قرار داده شده است که تا روز قیامت اطاعت از آن دو لازم است: یکی قرآن و دیگری عترت (ثقلین) که توفیق پیروی از آنها مانع گمراهی و موجب سعادت و قرب الهی است (قادری، ۱۴۲۴، ص. ۵).

نزد بریلویه امامت و ولایت از دو جنبه قابل بررسی است:

الف: بُعد ظاهری؛

ب: بُعد باطنی

کارکرد ولیّ ظاهری یا امام ظاهری در حوزه اجتماع و سیاست است و به همین منظور لزوماً دارای قدرت سیاسی است و زعامت سیاسی، اجتماعی، اداره امور حکومت، اجرای شئونات دینی، اجرای حدود، دادرزی و برپایی قوانین الهی و امور دنیوی را بر عهده دارد و با خلیفه یا حاکم اسلامی همسان می گردد. انتخاب خلیفه یا امام ظاهری بر عهده امت است و اساساً نیازی به معصوم بودن وی نیست زیرا او منبعی برای اخذ دین نمی باشد و اطاعت از وی نیز طبق آیه اولی الامر در امور لازم است که مخالف قرآن و سنت نباشد (قادری، ۱۴۲۴، ص. ۵).

نزد بریلویه، امام یا ولیّ باطنی حجت الهی است که شأن عرفانی یافته، ظاهرش به شریعت و باطنش به طریقت آراسته شده است و در اثر ایمان کامل و تبعیت از تعالیم شریعت به مقام ولایت الهیه رسیده است (اشرفی جیلانی، ۲۰۰۵، ص. ۶).

ولیّ خدا، امام و انسان برگزیده ای است که به میزان قابلیت و استعدادش از نعمت ولایت بهره مند بوده و هدایت امور دینی و معنوی را در دست دارد. او در اثر تشرف به صراط بندگی و تسلیم محض، به مقام قرب الهی مفتخر گشته و به واسطه حضورش در بارگاه حق تعالی، راهبری روحانی و باطنی امت را برای استکمال و اعتلای معنوی نفوس و قلوب برعهده گرفته است. از جانب خداوند

قدرت تصرف در حقیقت خلق و خلقت به او عطا شده و مولی و متصرف در کائنات گشته و از این جهت ملقب به قطب و حجت زمانه گردیده است.

بریلویه مصداق این نوع از ولایت را حضرت علی(ع) و ذریه مطهر ایشان می دانند، اما نزد ایشان مصادیق ولایت اولیاء از این دوازده تن فراتر می رود زیرا کمال روحانی و تعالی معنوی انسانها تضاد و تزاممی با یکدیگر ندارد. بر این اساس سایر نفوس پاکی که مقام خلافت الهی یافته و جانشان از پلیدی ها رسته و با گذراندن مقامات و تحمل ریاضات مقرب گردیده و قابلیت هدایت خلق و تصرف بر نفوس و قلب آن ها و بلکه تصرف در طبیعت و کائنات را یافته نیز شایسته مقام ولایت شده اند. انتخاب ولی باطنی به مقام ولایت به انتخاب و تأیید خداوند و با توجه به مقامات و ریاضت هایی است که او در طول سلوک معنوی خود می کشد و بدیهی است موضوع مورد بحث در این تحقیق قسم اخیر می باشد.

البته برخی از بریلویه امامت را به دو نوع، امامت صغری (امام نماز جماعت) و امامت کبری (نیابت مطلقه پیامبر صلی الله علیه و آله در تمام امور دینی و دنیوی) تقسیم نموده اند (قادری عطاری، ۲۰۱۳، ص. ۸۱). که به جهت فاصله داشتن از معنای عرفانی ولایت، این تقسیم در این تحقیق گنجانده نشده است.

۱-۱. مبدأ جعل و منشأ ولایت

شارحان بریلوی، با استناد به کریمه 124 بقره ابتدا به جعل و نصب الهی مقام ولایت اذعان و سپس به معرفی منشأ و سرآغاز ولایت پرداخته اند و معتقدند ولایت موهبت ساریه حضرت الهیه است و سر چشمه واحد بنیادی آن، اجابت دعایی است که حضرت ابراهیم هنگام بازسازی بنای کعبه از خداوند استدعا کرد، و از درگاه احدیت خواست که امامت و ولایت را در نسل ایشان قرار دهد و بدین ترتیب ولایت با افاضه و اراده الهی در سلاله ایشان نهاده شد و پس از رحلت پیامبر خاتم، فیض و رحمت الهی با ازدواج حضرت علی و فاطمه تداوم یافت و ولایت از علی و اولاد ایشان ظهور یافت؛ تا استکمال پیمان ابراهیم و تداوم ولایت محمدی توسط علی مرتضی و حضرت زهرا به اوج اکمال رسد (قادری، ۲۰۰۴، ص. ۲۰).

۲-۱. شناخت ولی

زبده آراء و نظرات بریلویه به پوشیدگی حقیقت باطن ولیّ تعلق می گیرد و به نظر می رسد آنها شناخت اولیاء را دشوارنما تر از شناخت خداوند قلمداد می کنند. به این ترتیب اگر رسول خدا (ص) در مورد شناخت خداوند فرمودند: «ما عرفناک حقّ معرفتک» بدان جهت است که خداوند فراتر از صور و فارغ از ماده، بی کران، لا مکان و لا زمان است و به سبب عدم تناهی برتر از آن است که در حیطه فهم و معرفت ما در آید. در حالی که ولیّ در صورت و افعال و اعمال چون سایر انسان ها است و در میان مردم نشست و برخاست دارد و این اشتراک و حضور در عالم هستی مانع شناخت و ترابط معرفتی می شود؛ زیرا او نیز انسانی است که از جنبه های جسمی خصائص انسانی و از جهات روحی خصلت های مشترک با انسان ها دارد، و در معنای عام و کلی قالب و ویژگی های انسانی خود را حفظ کرده است و این امر فهم بعد تکوینی اولیاء را بسیار سخت می کند و بدین جهت رسول خدا فرمودند: اولیائی تحت قبایی لا یعرفهم غیری و این موضوع خود سرّ دیگری را فاش می کند و آن این است که وجود و حضور ولیّ در بین مردم، موجب امتحان و آزمایش بندگان خدا در شناخت و پیروی از او است (اشرفی جیلانی، ۲۰۰۵، ص. ۸).

ولیّ خدا اوصاف حمیده و کمالات پسندیده بسیار دارد اما ملاک اصلی که رهروان را به شناخت وی نزدیک می کند، طبق قرآن «الذین آمنوا و کانوا یتقون» (یونس/۶۳) دو ویژگی ایمان کامل و تقوای الهی است (مدنی، بی تا، ص. ۴۳).

۳-۱. مقام ولایت

بریلوی ها بر ضرورت مجالست و هم نشینی با انبیاء و اولیاء تأکید بسیار دارند زیرا آفتاب رسالت و نور قدسی ولایت است که بر قلب و روح سالک مجذوب پرتو می افکند و در نتیجه همه تعینات و حجاب های میان او و خدایش فرو افتاده و جانش در ذات الهی مضمحل گردیده و در بقای حضرت دوست باقی می گردد. به همین سبب لازم است برای رسیدن به مقام ولایت، در بارگاه رسالت انبیاء و درگاه ولایت اولیاء حاضر شد. بر این بنیاد توجه به تب و تاب مجالس و عظم و حضور در حلقه های معنوی ذکر حتی برای لحظه ای موجب اتصال به درگاه قدس شده و به مثابه اصلی راهبردی و ارزشی موجبات انجذاب فیض الهی را ممکن می سازد، از این رو افاضه انوار ولایت افزون از کعبه و شب قدر است (سعیدی، بی تا، ص. ۷۰۵).

ولیّ خدا مقصد و غایت نهایی آفرینش است. نمایاندن کمالات اسمایی حق متضمن وجود آینه وجودی است تا این کمالات و صفات در آن منعکس و برای ذات متحقق شود و این موضوع جز با وجود اولیاء میسر نمی شود. خداوند با نام شریف «نور» بر دل های انبیاء و اولیاء تجلی می کند و ایشان تجلی این نور را می پذیرند و بر دل رهروان خویش افاضه می کنند، لذا دو قسم از قدرت به اولیاء عطا گردیده: ۱. قبول اثر ۲. انتقال اثر.

به وسیله قبول اثر، ولیّ می تواند فیض و تجلی الهی را حاصل نماید و به وسیله اثرگذاری آن را به قلوب و ارواح کسانی که با وی تعلقات روحانی دارند، می رساند. (اشرفی جیلانی، ۲۰۰۵، ص. ۴۱).

۲. اقسام ولایت

قبل از پرداختن به اقسام ولایت، شایسته است گام دیگری جهت تبیین نحوه بهره‌مندی از ولایت برداشته شود و آن این است که آیا ولایت امری قدسی و الوهی و به زبان دیگر عطایی است؟ یا با مجاهده و سیر و سلوک و باطن‌گرایی به دست می‌آید و به عبارت دیگر کسبی است؟ در این زمینه میان نویسندگان بریلویه اختلاف نظر وجود دارد، برخی مثل احمد رضا خان بریلوی معتقد است که ولایت عطایی محض و غیر اکتسابی است و برخی نیز مثل امجد علی اعظمی آن را اکتسابی می‌داند؛ اگرچه او نیز تلویحاً ولایت را عطایی می‌داند، ولی سپس می‌افزاید، با اعمال حسنه هم می‌توان ولایت را کسب کرد.

۱-۲. ولایت کسبی

ولایت کسبی نزد بریلویه، ولایتی است که به وسیله تقوی، عبادات، مجاهدات و مراقبات نفسانی حاصل می‌شود چنانکه امجد علی اعظمی می‌نویسد: ولایت گرچه امری عطایی است و برای برخی از ابتدا ولایت به دست می‌آید، ولی انسان با اعمال حسنه و نیک نیز می‌تواند آن را کسب کند (اعظمی، ۲۰۰۷، ج ۱، ص. ۳۳۰). در حقیقت نزد ایشان به‌طور مشخص دو گونه ولایت عطایی و کسبی وجود دارد، به نحوی که ارباب سلوک و انسان‌های راست‌کردار و نیکو صفت و واصلان فانی در حق می‌توانند ولیّ خدا باشند و از طرفی دسته‌ای از اولیاء به دلیل ظرفیت وجودی از ازل ولیّ خدا هستند.

احمد یار خان نعیمی از علمای بزرگ بریلویه می‌گوید: بندگان مقبول خداوند را اولیاء الله می‌گویند که برخی بخاطر تقوی و طهارت پذیرای ولایت کسبی هستند و برخی هم از هنگام تولد، ولیّ هستند

و این ولایت عطایی است. همانند ولایت حضرت آدم، یا ولایت حضرت عیسی بن مریم (نعیمی، بی تا: ۳۴۳).

۲-۲. ولایت فطری

ولایت فطری یعنی ولایتی که برخی از اولیاء به صورت فطری دارا هستند همانند حضرت مریم (س) که از دوران کودکی صاحب کرامات بوده است: «وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا» (آل عمران/۳۷) یعنی از عالم غیب برایش طعام نازل می شد؛ یا حضرت آدم (ع) که همان ابتدای خلقت مسجود ملائکه قرار گرفت (قادری، ۲۰۱۶، ص. ۲۰۷).

۲-۳. ولایت عطایی

ولایت عطایی از طرف خداوند هدیه و عطایی است که به بندگان صالحش می دهد و قابل کسب نیست، یعنی با عبادت و ریاضت به دست نمی آید و از جانب خدا به هر که مقرر کند، این نوع ولایت عطا می شود (بریلوی، بی تا، ج ۲۱: ۶۰۶). بدیهی است در این صورت ولایت، مقامی الهی و حقیقتی غیر اکتسابی است که از مرتبه فیض اقدس برای عین ثابت ولی بر اساس ذات فردی و استعداد فطری حاصل می شود.

۳. انواع اولیاء

در تقسیم بندی دیگر بریلویه اولیاء را از جهت کیفیت نقش آنها به دو دسته ولیّ تشریعی و ولیّ تکوینی تقسیم کرده اند:

۱-۳. ولیّ تشریعی

منظور از ولیّ تشریعی، ولایت عام ایمان است که همه مؤمنان و تقواییشان به وسیله ملکات ستوده به مقام قرب الهی رسیده و مصداق «إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» (انفال/۳۴) شده اند؛ بنابراین هر فرد صالحی که با تصفیه دل و پرهیز از محرّمات به درجات والای معنوی رسیده می تواند ولیّ خدا باشد. و هر جا که چهل مومن متقی جمع شده باشند قطعاً از بین آنها یک نفر ولیّ تشریعی خواهد بود، که البته قدرت تصرف در ظاهر و باطن عالم به او تفویض نشده است (نعیمی، بی تا، ص. ۳۴۳).

۲-۳. ولیّ تکوینی

ولایت تکوینی، حقیقت کلیّه الهیه و یکی از شئون ذات حق و بالاصاله مختص خداوند است. و ولایت تکوینی ولیّ مرتبه ای از ولایت حقیقیه الهیه و برای ولیّ و انسان کامل، ظلیّه و تبعی است، که خداوند به ائمه و بندگان خاص خود عطا کرده است. اگر تعاریفی را که بریلویه در حوزه ولایت به دست داده‌اند مورد واکاوی قرار دهیم متوجه می‌شویم در اصل ولایتی که بریلویه بر آن تأکید فراوان داشته و به عنوان عنصر جوهری عرفان بریلوی قلمداد می‌شود، همین قسم از ولایت است. منظور از ولیّ تکوینی آن انسان کامل و به کمال رسیده ای است که در عین ربط و وابستگی به ذات الهی، اختیار تصرف در کون و هستی از ناحیه خداوند به آنها داده شده است و تدبیر امور عالم در اختیار ایشان است بدین جهت رسول اکرم(ص) در مورد آنها فرموده است: «بهم یمطرون» و «بهم یرزقون» به برکت آنها باران و رزق نازل می‌شود. غوث، قطب، ابدال و غیره دارای همین قسم از ولایت می‌باشند (نعیمی، بی‌تا، ص. ۳۹۵).

۴. راه‌های دست یابی به مقام ولایت(کسبی)

ولایت برحسب ظرفیت وجودی و قابلیت فردی و میزان قرب و بُعد از درگاه قدس الهی دارای درجات و مراتب مختلف است به طوری که خداوند متعال با توجه به اخلاص، اعمال نیک و صالح بندگان و کثرت و مداومت ذکر به آنها درجاتی از مقام ولایت عطا می‌نماید. بریلویه با مطالعه سیره اولیاء از برخی اوصاف مشترک که در طول زندگانی ایشان یافت شده، سخن گفته‌اند که به طور خلاصه آورده می‌شود:

۱-۴. تبعیت از سنت

قرآن با آیه «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ؛ و این است راه راست من، از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر که موجب تفرقه شما از راه اوست متابعت نکنید»(انعام/۱۵۳) به معرفی راه راست پرداخته است. راهی که در آن انحراف و اعوجاجی نیست و انسان را به نیکوترین وجه به مسیر الهی رهنمون می‌سازد، گام زدن در این راه بسی دشوار و اشتباه و انحراف از آن به آسانی رخ می‌دهد، از این رو متابعت از سیره نبی همپای رشد معنوی و مدد رسان سلوک الی الله و صراط مستقیم معرفی شده است. خداوند در اهمیت لزوم تبعیت از سنت رسول(ص) می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛ بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من

پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد» (آل عمران/۳۱). رسول اکرم (ص) برای توضیح این آیه با دست مبارک خود خط مستقیمی بر زمین کشیدند و فرمودند: این راه مستقیم است که یکی بیش نیست. سپس خطوطی از راست و چپ آن خط ترسیم کرده و فرمودند: این ها راه هایی است که شیطان به آن دعوت می کند. بدین سبب التزام به متابعت از سیره پیامبرموجب طی کردن منازل ولایت می شود (عطاری، ۲۰۲۲، ص. ۴).

۲-۴. تقوی

تقوی یکی از مقامات عرفانی و ملاک امتیاز انسان ها از یکدیگر و مهمترین گام در راه رسیدن به ولایت است: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ - الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ؛ آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند! همانها که ایمان آوردند و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می کردند.» (یونس/۶۲-۶۳).

طبق فرموده قرآن مقربترین شخص به خدا کسی است که تقوای بیشتری داشته باشد، تقوی به معنای دوری از هر چیزی است که خداوند از آن منع فرموده است. تقوا درجات مختلفی دارد. تقوای عوام این است که از شرک دوری نمایند؛ اما تقوای اولیاء این است که افعال و اعمالشان را وسیله رسیدن به اهداف نمایند، به همین جهت مقام خائف تنها این نیست که چشمانش گریان باشد بلکه خائف کسی است که هر آنچه را که احتمال عذاب بر آن است ترک نماید (قشیری، ۲۰۰۱، ص. ۲۹۳). اولیاءالله حتی بعد از انجام اعمال نیک و صالح در خوف و هراسند که نکند عملشان مردود شود.

۳-۴. پاک کردن دل از غیر خدا

دل حریم کبریایی خداوند یکتا و تجلیگاه او است؛ چنان که عشق به او اجازه راه یافتن هیچ محبتی را به دل نمی دهد، و الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ؛ و آنها که ایمان دارند عشقشان به خداوند شدیدتر است» (بقره/۱۶۵) در حدیث نیز رسول اکرم (ص) این دعا را تعلیم می دهد که: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيْمَانًا يَبَاشِرُ قَلْبِي حَتَّى أَعْلَمَ أَنْ لَنْ يُصِيبَنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي وَ رِضًا بِمَا قَدَّرْتَ عَلَيَّ؛ بار خدایا! من از تو مستلت دارم ایمانی را به من بدهی که به واسطه آن ایمان دلم منزلگاه تو گشته و وجودم در تصرف تو درآید و بدانم که هیچ گزندی و آزاری به من نمی رسد مگر آنچه را که تو برای من مقدر نموده ای» (البزار، ۲۰۰۹، ج ۱۲، ص. ۱۹).

افرادی که اینگونه دل خود را از غیر خدا پاک نموده‌اند به درجه اولیاء الهی نائل خواهند گشت: «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ؛ مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند.» (نور/۳۷).

۴-۴. حَسَنُ خُلُقٍ

خداوند اسماء حسنی و صفات عدیده‌ای همچون حلم، صبر، شکور، رحیم، رحمان، غفار، ستار و ... را دارد و اولیای او نیز هر اندازه در صفات وجودی و تخلق به اخلاق الهی به خداوند نزدیکتر باشند صفات ربّانی در وجودشان گسترده‌تر و برجسته‌تر شده و مظهریت اسماء و صفات در ایشان تقویت می‌گردد. در ارتباط با حسن خلق خداوند می‌فرماید: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ و خشم خود را فرو می‌برند؛ و از خطای مردم درمی‌گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.» (آل‌عمران/۱۳۴) اولیاء اسوه‌ها و الگوهای اخلاق‌مداری هستند و نه تنها در برابر عامه مردم بلکه در مقابل مخالفان خویش نیز حسن خلق می‌ورزند.

۴-۵. تَوَاضَعٌ

خدا، خود بزرگ بینان و کسانی که خواهان ذلت و حقارت دیگران هستند، دوست نمی‌دارد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ!» (لقمان/۱۸) لذا نزد بریلویه، تواضع از راه‌های رسیدن به ولایت خداوند است، رسول اکرم (ص) نیز فرموده‌اند: «مَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ؛ هیچ کس فروتنی نکرد، مگر اینکه خداوند او را بالا برد.» (نیشابوری، ۱۴۰۹، ص. ۱۰۷۱).

۴-۶. رِضَايَتُ بِهِ رِضَايِ الْهَيْ

ولیّ حق، هر آنچه را خداوند برایش رقم زده می‌پسندد و تسلیم مشیّت و اراده او می‌شود. لازمه داشتن چنین عطیه‌ای، قربانی کردن خواهشات نفسانی و خوشی‌های ناپایدار زندگی است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ؛ خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد» (توبه/۱۱).

۴-۷. دَائِمُ الذِّكْرِ بُوْدُن

ذکر یاد خداست که به مدد آن ولیّ خدا دل را صفا داده و مهیای پذیرش لمعات ذات الهی می‌کند، اذکروا الله ذکراً کثیراً. عارف به مدد ذکر به ملکات خود که تابع طبیعت افعال انباشته در روح خود به هنگام زندگی است فعلیت می‌بخشد (شایگان، ۱۳۸۷، ص. ۱۳۹). عمل بندگان شایسته، همانا

یاد خداوند و ذکر الهی است. چه از طریق زبان و چه از طریق دل یا دیگر اعضاء. در همه اوقات مشغول بودن به ذکر خداوند موجب رسیدن به مقام ولایت است (عطاری، ۲۰۲۲، ص. ۶). «فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ؛ پس به یاد من باشید تا به یاد شما باشم» (بقره/۱۵۲).

۵. مقامات عرفانی ولیّ

ولیّ از طریق رسیدن به قرب الهی به برخی از ملکات و مقامات عرفانی نائل می‌شود که عبارت‌اند از:

۱-۵. برکت

کسی که به مقام ولایت و قرب و دوستی الهی رسیده است دارای برکت است، آثار برکت او در اجسام و مکان‌هایی که به وی منسوب هستند دیده می‌شود. در این مورد می‌توان به حضرت مریم (س) اشاره کرد، که هرگاه حضرت زکریا (ع) نزد ایشان می‌رفت، طعام تازه‌ای را می‌یافت، هنگامی که از مریم در مورد آن سؤال نمود، جواب داد که این طعام از نزد پروردگارم رسیده است (مجددی، ۲۰۰۱، ص. ۱۵۵).

۲-۵. تصرف

در قرآن مجید آمده است هنگامی که حضرت سلیمان (ع) درخواست آوردن تخت ملکه صبا بلقیس را نمود، آصف بن برخیا گفت: قبل از اینکه سلیمان چشم بر هم بزند، تخت را حاضر می‌کنم و این کار را انجام داد (سوره نمل/۴۰). بدین ترتیب کار آصف بن برخیا نوعی تصرف در امور عادی جهان مادی است که به اولیاء الهی بخشیده شده است (مجددی، ۲۰۰۱، ص. ۱۵۷).

۳-۵. وسیله

مشایخ بریلوی، به استمداد و استدعا از اولیاء به اعتبار این که ایشان وسیله و واسطه حق هستند، اعتقاد دارند و در این زمینه به برخی از آیاتی که می‌تواند در موضوع مورد نظر مورد استناد قرار بگیرد، تمسک می‌جویند از جمله: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ؛ آنهایی که کفار را به خدایی می‌خوانند، در صدد آنند که خود به درگاه پروردگارشان وسیله‌ای بیابند و مقرب‌ترین شوند و به رحمت او امید می‌بندند و از عذاب او می‌ترسند» (اسراء/۵۷). کافران بندگان را عبادت می‌کنند که اینکار قابل مذمت است اما با این حال خود برای رسیدن به بارگاه الهی متوسل به اولیای مقرب خداوند می‌شوند.

قرآن در تایید دیدگاه وساطت اولیاء می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید پرهیزگاری پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به خدا انتخاب نمایید» (مائده/۳۵).

مولانا اسماعیل دهلوی می‌نویسد: مراد از «الوسيله» مرشد کامل است (دهلوی، ۱۹۹۶، ص. ۱۲۷). احمد رضا خان بریلوی، مؤسس بریلویه نیز در موارد متعدد اولیاء و صالحین را به عنوان وسیله توسل به درگاه خداوند معرفی می‌کند و عقیده دارد در هر زمان به هنگام رخ دادن مصائب، ائمه و اولیاء مقربان درگاه خدا و آبرومندان نزد آستان او بوده‌اند (بریلوی، ۲۰۰۶، ص. ۳۳).

۴-۵. علم ظاهری و باطنی

ولایت، بالاترین مراتب کمالات علمی و عملی است، از این رو یکی دیگر از اموری که اندیشمندان بریلوی آن را برای ولیّ ثابت می‌دانند احاطه ایشان بر علوم ظاهری و باطنی و علم شهودی ایشان به ملکوت اشیاء است. در حقیقت به سبب گستردگی حیطة علم و معرفت در وجود آنها، حضرت حق آنها را مخزن اسرار و غیوب قرار می‌دهد، چنانکه می‌فرماید: «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ؛ و برتر از هر صاحب دانشی، دانشمندی است.» (یوسف/۷۶) از جمله اشارات قرآن به این مقام، داستان حضرت خضر و موسی است که اشاره دارد بر اینکه اولیاء الهی از طریق فضل و رحمت خداوند اسرار غیب را دانسته و بر علوم باطنی آگاه هستند و بدین سبب است که قادر به حل مشکلات مردم هستند (مجددی، ۲۰۰۱، ص. ۱۶۲).

۵-۵. کرامت

کرامت به معنای گرامیداشت و اعتقاد به کرامت اولیاء الهی یکی از مهمترین مبانی عرفانی بریلوی است. صوفیان بریلوی با تأیید گرفتن از قرآن در موضوع کرامات خضر و موسی، تخت بلقیس و آصف بن برخیا، سخن گفتن عیسی در گهواره، و اطعام مریم در موطن گوناگون و دیگر موارد به این موضوع عقیده راسخ داشته و آن را گواه صحت ولیّ و حجتی قاطع بر صدق ولایت او می‌دانند. کرامت نزد بریلویه خرق عادت است که با عنایت الهی از ناحیه ولیّ صادر می‌شود به طوری که انجام آن با اسباب ظاهری امکان پذیر نیست. بریلویه چنین می‌گویند که اگر چه در تحلیل موضوع کرامت دیدگاه‌های مختلفی بیان شده اما در صحت و حقایق آن از زمان انبیاء تاکنون مورد اختلافی مشاهده نشده است. (مجلس المدینه العلمیه، ۲۰۲۳، ص. ۶).

کرامت رهاورد ولایت تکوینی و حاصل دخالت و تصرف در نظام طبیعت است که به سبب داشتن علل فرا طبیعی، نزد عقل ناشناخته و مجهول است. احمد یار خان نعیمی در این ارتباط می‌گوید: هنگامی که «ولی» به مقام قرب الهی دست می‌یازد و محبوب و مقرب آستان قدسی می‌شود، فانی از خود و باقی به خداوند می‌گردد، و اعضاء و جوارح او صاحب قدرتی الهی گشته و اعمالی را انجام می‌دهند که عقل از قدرت تحلیل و فهم آن درمانده است. (نعیمی، بی تا ج ۳، ص ۳۰۹).

۶-۵. شفاعت

شفاعت در لغت همراه شدن و پیوست چیزی به چیز دیگر است و به زبان شریعت آن است که فردی از درگاه شخصیتی رفیع و آبرومند درخواستی کند (قادری، ۱۳۹۰، ص ۷۵). اهتمام بریلویه به عقیده شفاعت برخواسته از آیات و روایات است، از جمله مدعایی که مورد استناد ایشان قرار می‌گیرد این روایت است: رسول اکرم (ص) فرمودند: ای مردم روز قیامت به بندگان صالح و نیکوکار امر می‌شود که به بهشت وارد شوید اما به «اویس قرنی» حکم می‌شود که بماند و مردم را شفاعت کند و سپس خداوند به تعداد افراد قبیله‌های ربیعه و مضر مردم را به وسیله شفاعت وی مورد مغفرت و رحمت قرار می‌دهد (یافعی، ۲۰۰۴، ص ۲۱۶). دستیابی به شفاعت از آثار تکوینی مقام ولایت است که به اذن خدا و در اثر شدت ایمان و تسلیم محض و رضای الهی، ولی به درجه‌ای از قرب می‌رسد که یکی از آثار آن شفاعت و طلب آمرزش و مغفرت برای دیگران است. اما این قدرت معنوی تنها منحصر به روزگار حیات ایشان نیست، بلکه اولیاء همانگونه که در حیات دنیوی از عزت و شوکت برخوردار بودند بعد از وفات نیز مزار آنها محل رفت و آمد، دعا و طلب و تقسیم نذورات مردم می‌گردد. در روز قیامت خداوند اولیاء خویش را با وصف بنده محبوب خود به همه معرفی می‌کند و اولیاء می‌توانند شفاعت هر کس را از خدا تقاضا کنند و این تقاضا از سوی خداوند پذیرفته می‌شود (قادری، ۲۰۱۶، ص ۲۷۶).

۶. مراتب اولیاء

ولایت همانند وجود حقیقتی مشکک و ذو مراتب است زیرا قابلیت‌های شخصی انسان‌ها و میزان بهره‌مندی آنها از کمالات معنوی متفاوت است و به تبع آن بریلویه برای اولیاء مراتب و درجاتی در نظر گرفته‌اند و در میان آنها اعتقاد به مراتب و تعیین هر مرتبه، عقیده مرسوم و پذیرفته شده‌ای است. اختلاف اقوال میان مشایخ و بزرگان بریلویه سبب نامگذاری اولیاء الهی شده؛ به گونه‌ای که با

نام‌های گوناگون از هر یک از مراتب اولیاء یاد نموده‌اند. اسم‌هایی نظیر «صلحا، سالکین، قانتین، واصلین، نجبا، نقبا، ابدال، بدلا، اوتاد، امامین، غوث، صدیق، نبی، رسول (بریلوی، ۲۰۰۶: ۳۵۶). از جمله نام‌های مختلفی هستند که برای موسوم ساختن مراتب اولیاء از آن استفاده شده است و البته مرزبندی میان آنها و قائل بودن به ویژگی‌های خاص و تعیین حدود و ثغور برای ایشان بسیار دشوار می‌نماید.

برخی از بزرگان بریلوی، القابی دیگر نظیر «قطاب، ائمه، اوتاد، ابدال، نقباء، نجباء، رجبی و رجال الغیب را به این فهرست افزوده‌اند (جمعی از نویسندگان، ۲۰۰۱، ص. ۳۹).

۱-۶. اقطاب

واژه «اَقطاب»، جمع «قُطب»، میله آهنی ثابت در سنگ زیرین آسیاست که سنگ رویی آسیا، به دور آن می‌چرخد و جمع آن، «اَقطاب» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص. ۶۸۲).
اوج مقام معنوی و بالاترین مرتبه ولایت، اقطاب است. آنها محور عالم امکان می‌باشند و قوام و برپایی نظام هستی و اداره امور دنیا به وجود اقطاب وابسته می‌باشد.

بریلویه منکر تعدد قطب هستند و از نظر آنها، قطب در هر زمان جز یک نفر نمی‌باشد و هر کس فیض را از او می‌گیرد. وی از مقربان درگاه الهی به شمار رفته و در زمان حیات خویش، هدایت مردم را به عهده دارد (جمعی از نویسندگان، بی تا، ص. ۳۹). این قطب گاه با نام قطب عالم، قطب کبری، قطب الارشاد، قطب الاقطاب، قطب جهان نیز شناخته می‌شود و اختیار تنزل یا ترقی دادن اقطاب پایین تر در اختیار او است، عزل ولی، سلب مقام ولایت، تعیین ولی و ارتقای درجات او نیز از جمله وظایف وی می‌باشد.

برخی از اقطاب دارای خلافت ظاهری (حکومت سیاسی) و خلافت باطنی (تقرب معنوی) هستند همانند: ابوبکر، عمر بن خطاب، عثمان، حضرت علی (ع)، امام حسن (ع) و... (همان).

برخی دیگر از آنها تنها خلافت باطنی داشته و خلافت ظاهری ندارند، همانند: احمد بن هارون الرشید سبئی، ابویزید بسطامی و.. البته یادآوری این نکته اهمیت دارد که غالباً قطب‌ها خلافت ظاهری ندارند. (قادری، ۲۰۱۶، ص. ۲۱۳).

۲-۶. غوث

غوث به معنای فریادرس و مددکار می باشد و در اصطلاح به کسی اطلاق می گردد که به وسیله نیروی متعالی و روحانی قادر به تدبیر عالم بوده و می تواند تقدیر هر شخص را مشخص نماید و فیض را از عالم بالا به پایین بیاورد (اویسی، بی تا، ص. ۳۶).

برخی از نویسندگان بریلویه بین غوث و قطب تفاوتی قائل نشده اند اما با بررسی دقیق می توان تفاوت آنها را این گونه بیان کرد که تنها قطب الاقطاب است که غوث می باشد و قطب فردی است که حفاظت و هدایت یک شهر را بر عهده دارد و وظیفه غوث حفاظت از قطب است.

از دیدگاه احمد رضا خان بنیانگذار بریلویه، در هر زمان یک غوث وجود دارد که بدون وی زمین و آسمان قائم نخواهد بود، زیرا او مقوم جهان هستی است. از طریق مراقبه تمام حالات کائنات و گردش زمین و تقدیر زمان بر وی منکشف می گردد گرچه نیازی هم به مراقبه ندارد زیرا که کائنات همچون آینه ای در برابر چشمانش حاضر می باشد (بریلوی، ۲۰۰۶، ص. ۱۱۴). پیش از ظهور محیی الدین عبد القادر جیلانی منصب غوث، نزد حسن عسکری (ع) بود که بعد از ایشان به غوث اعظم (عبدالقادر جیلانی) رسید و تا ظهور حضرت مهدی این منصب متعلق به روح غوث اعظم می باشد (قادری، ۲۰۱۶، ص. ۲۱۵).

۳-۶. امامان

هر غوث دارای دو وزیر است که به آنها امامان اطلاق می شود، آن امامی که سمت راست غوث می نشیند «عبدالمالک» و آن که سمت چپ غوث قرار می گیرد «عبدالرب» نام دارد (بریلوی، ۲۰۰۶، ص. ۱۱۵).

عبدالملک از غوث فیض می گیرد و بر عالم علوی افاضه می نماید و عبدالرب نیز از غوث کسب فیض می کند و بر عالم «سفلی» افاضه می نماید از نظر بزرگان تصوف، مقام امام سمت چپ «عبدالرب» از امام سمت راست رفیع تر است و در صورت نبودن غوث یا رحلت وی، جانشین غوث می گردد. زیرا که در عالم سفلی، فساد و شر و نابسامانی به علت خواهشات نفسانی و غیظ و غضب زیاد است و در نتیجه نیازمند برقراری نظم و امنیت می باشد که کار سخت و دشواری است، برخلاف عالم علوی که در آنجا نفوس اصلاح یافته هستند و با مشکلات کمتری مواجه است. (فرید، ۲۰۰۹، ص. ۱۲۹).

همچنان که حضرت علی(ع) غوث بودند و امامین حسن و حسین(ع) وزیر ایشان بودند و بعد از حسن عسکری(ع)، جناب غوث اعظم(عبدالقادر جیلانی) به درجه غوثیت کبری نائل شدند و بعد از ایشان تمام غوث ها به نیابت از وی غوث می باشند تا آمدن امام مهدی که مقام غوثیت اعظم به ایشان اعطا خواهد شد.(بریلوی، ۱۴۰۹، ص.۱۴۲).

لازم به ذکر است که در برخی از کتب بریلویه از امامان به عنوان ائمه یاد شده اند(قادری، ۲۰۱۶، ص. ۲۲۱).

۴-۶. افراد

از دیدگاه احمد رضا خان در مراتب ولایت بعد از مرتبه غوثیت، مرتبه فردیت قرار دارد(بریلوی، ۱۴۰۹:۱۴۳). بعد از رسیدن به مقام فردانیت، «ولی» از تصرفات کناره گیری اختیار می کند. بعضی از «افراد» در مقام «صحو» هستند و برخی در مقام «سکر» و برخی نیز همزمان هر دو مقام را دارند، کمال مرتبه فردانیت، رسیدن به محیوبیت است. که عبدالقادر جیلانی مالک مقام محیوبیت بود(قادری، ۲۰۱۶، ص. ۲۲۰).

۵-۶. اوتاد

«اوتاد» به معنای میخ چوبی است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص. ۴۴۴). قرآن مجید، کوهها را به عنوان اوتاد یاد نموده است (نبا/۷).

اوتاد در نزد بریلویه در هر عصر و زمانی چهار نفر هستند و در تعداد آنها کم و بیش نمی شود.(جمعی از نویسندگان، ۲۰۰۹، ص. ۳۹).

جهان از وجود آنها سامان می یابد و یکی از آنها مشرق را حفظ می کند که نامش «عبدالرحمن» است و دیگر که مغرب را حفظ می نماید نامش «عبدالودود» است و آنکه جنوب را حفظ می نماید «عبدالرحیم» است و «عبدالقدوس» مسئول حفظ شمال می باش. (فرید، ۲۰۰۹، ص. ۱۲۹).

۶-۶. ابدال

مطالعه آثار بریلوی آشکار می سازد، باور به ابدال مبتنی بر تعالیم ابن عربی است. محیی الدین هر یک از ابدال را منسوب به پیامبری می داند که بهره های معنوی را از مشکلات قلب ایشان می گیرد. ابدال از گردش زمین و نظام کواکب هفت گانه آگاهند و اقالیم سبعة تحت توجهات ایشان حفاظت می شود(ابن عربی، ۱۹۴۶، ج ۲، ص. ۷).

«ابدال»، از ریشه «بدل» به معنای جایگزین نمودن چیزی به جای چیزی دیگر و نیز به معنای دگرگون کردن شکلی به شکل دیگر می باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص. ۴۸).

ابدال از نظر بریلویه هفت نفر هستند و وجه تسمیه خواندن ایشان به ابدال این است که هر جا را ترک کنند قائم مقامی (بدل) در آنجا مستقر می شود. ابدال از نظر شکل ظاهری کاملاً همانند همدیگر هستند و خداوند به وسیله ابدال، اقلیم سبعة را حفاظت می نماید زیرا هر بدل مسئول حفاظت از یک اقلیم است که در آن اقلیم ولایت دارد، اقلیم اول توسط بدل ابراهیم خلیل (ع) و به ترتیب اقلیم دوم توسط بدل کلیم (ع) و اقلیم سوم توسط بدل هارون (ع) و اقلیم چهارم توسط بدل ادريس (ع) و اقلیم پنجم توسط بدل یوسف (ع) و اقلیم ششم توسط بدل عیسی (ع) و اقلیم هفتم توسط بدل آدم (ع) حفظ و نگهداری می شود و هر یک بر آنها ولایت دارند (جمعی از نویسندگان، ۲۰۰۹، ص. ۴۰).

اسامی این ابدال (هفت نفر فوق) عبارتند از: عبد الحی، عبد العلیم، عبد المرید، عبد القاهر، عبد القادر، عبد السمیع، عبد البصیر (فاروقی، ۲۰۰۷، ص. ۴۷).

۷-۶. نقباء

نقباء جمع «نقیب» به معنای رئیس، سالار، پیشوا، سردسته و سرپرست گروه می باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص. ۷۷۰).

در هر عصر و دوره ای دوازده نقیب وجود دارد، آسمان دوازده برج دارد که هر یک از نقباء به خصوصیات یکی از این برجها عالم و آگاه می باشند، خداوند علمی به آنها عطا نموده که توسط آن بر غیب نفوس و باطن اشیاء علم دارند و شیطان در مقابل آنها بی پرده آشکار است و آنان بر قوای مخفی وی آگاه هستند اگر رد پا و اثری از شخصی بر روی زمین مشاهده نمایند می توانند از آن به شقاوت و یا سعادت وی پی ببرند (جمعی از نویسندگان، ۲۰۰۹، ص. ۴۰).

۸-۶. نجباء

نجباء جمع «نجیب» به معنای مردمان برگزیده و اصیل، بزرگ زاده و گرانمایه می باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص. ۷۴۸) و از دیدگاه بریلویه، نجباء هشت نفر هستند که مسئول اصلاح احوال بنی آدم، حمل اثقال و رفع کننده دلتنگی های مردم و متصرف در حقوق خلق می باشند (مزنگوی، ۱۳۹۶، ص. ۳۸).

۹-۶. حواری

در هر عصر و دوره ای یک حواری بیشتر نیست و در صورت رحلتش، دیگری جانشین وی می شود، در عصر حضور پیامبر اکرم (ص)، جناب زبیر بن عوام این مقام را دارا بود، حواری هم با شمشیر و هم با دلیل و برهان از دین دفاع می کند و خداوند بر او علم، عبادت و برهان عطا نموده است و در کنار آن از قدرت، شجاعت و جرأت بهره مند می باشد (قادری، ۲۰۱۶، ص. ۲۲۸).

۱۰-۶. رجبی

در هر دوره ای چهل نفر رجبی هستند، و به افرادی گفته می شود که بر حال روحانی و وجود جسمانی آنها، عظمت الهی طاری و غالب گردیده است و به این دلیل به آنها رجبی گفته می شود که این حس و حال در ابتدای ماه رجب تا انتهایش بر آنها رخ می دهد و سپس این کیفیت و مستی عرفانی و از خود بی خود شدن به اتمام می رسد و در ماه رجب سال بعد دوباره باز می گردد و تکرار می شود. (قادری، ۲۰۱۶، ص. ۲۲۸).

۱۱-۶. رجال الغیب

مردان نهان، اولیایی هستند که از چشم ظاهر بین پوشیده و پنهان می باشند و به این دلیل به آنان «مردان غیب» گفته می شود، خداوند به آنها قدرت طی الارض عطا کرده است. آنها قادرند در یک لحظه از مکانی به مکان دیگر منتقل شوند به مشکلات مردم رسیدگی نموده، پاسخ سوالات آنها را می دهند و در رفع فساد و شرّ کوشا هستند (فاروقی، ۲۰۰۷، ص. ۴۱).

در میان رجال غیب برخی در عالم حس و ماده به مقاماتی متعین هستند و قادرند به شکل هر انسانی که دوست دارند در آمده و از پرده غیب به مردم خبر می دهند و از امور پنهان آگاه می گردانند؛ از دیدگاه اهل نظر حضرت خضر (ع) علاوه بر اینکه جزء اولیای ظواهر است، قائد اولیای مستور یعنی رجال غیب نیز می باشد (قادری، ۲۰۱۶، ص. ۲۳۰).

۱۲-۶. قلندر

قلندر نماد فتوت اجتماعی و مرتبه او نزد صوفیه رفیع و بلند است، قلندر انسانی است که با ترک تعلقات از عالم، مجرد گشته و خویشتن را فانی می گرداند، زمانی که یک صوفی به منتهای مقصد خود در تصوف دست یابد، در واقع به مقام قلندری رسیده است، قلندر با هر گونه آداب و عادات ظاهری جهت کسب معارف مخالف است و حتی ظاهر دین و شریعت را قید و بندی در راه تعالی

سالم می داند از این رو دل در گرو صفای باطن دارد و غالباً در حالت سکر و ناهوشیاری است، برخی غالیان با مبالغه و با نا آگاهی، حضرت علی(ع) را قلندر می نامند، در حالی که آنها از نماز، روزه و احکام شریعت اطلاعی ندارند(صدیق فانی، ۱۹۹۸، ص. ۴۹۲).

۱۳-۶. مجدد

انتهای هر عصری که علمای امت رخت از دنیا بر می بندند، مسائل دینی بار دیگر رنگ می بازد و بدعت ها و سنت شکنی ها و بی دینی جامعه را فرا می گیرد، در این وقت دین به تجدید حیات نیاز دارد که خداوند مسئولیت آن را به یکی از بندگان شایسته اش می دهد تا این وضعیت فساد را اصلاح نموده و دین را تجدید حیات نماید؛ به وی مجدد گفته می شود(قادری، ۲۰۱۶، ص. ۲۳۴). بریلویه روایت ابو هریره از قول رسول اکرم(ص) را حجت خویش بر وجود مجدد گرفته اند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِئَةٍ سَنَةٍ مَنْ يُجَدِّدُ لَهَا دِينَهَا» به یقین خداوند برای این امت ابتدای هر قرن، شخصی را بر می انگیزد که دین را تجدید نماید.(ابوداود، ۱۴۲۰، ج ۱، ص. ۴۲۹). شرط نیست در هر قرنی فقط یک مجدد باشد بلکه می تواند چند مجدد در یک قرن حضور داشته باشند. بریلویه برای هر قرن نام مجددی را ذکر کرده اند و بر این اساس مجدد قرن چهاردهم را احمد رضا خان بریلوی(مؤسس بریلویه) می دانند (قادری، ۲۰۱۶، ص. ۲۳۵).

۷. ویژگی ها و صفات ولی

اولیاء الله متصف به ملکات روحی و فضائل اخلاقی و خصائص کمالی هستند و بزرگان بریلوی برای آنها ویژگی هایی بر شمرده اند که در اینجا به طور خلاصه قسمتی از آنها آورده می شود. یکی از فضائل اولیاء، ایثار و از خود گذشتگی است. در تعریف ایثار گفته شده، شکر به هنگام نداشتن و بخشش در زمان دست یافتن است(قادری، ۲۰۱۶: ۲۴۳؛ بلگرامی، بی تا، ص. ۱۹۵).

ولی خدا به هنگام خشم، بردباری پیشه می کند زیرا می داند کنترل خشم به اندازه گرفتن روزه و شب زنده داری اجر و پاداش دارد(منذری، ۱۹۹۸، ج ۲، ص. ۳۲۳). مشکلات دنیوی اولیاء را درگیر می کند، تا وسیله آزمایش او باشد. لازم به ذکر است که به وسیله آزمایش و ابتلائات، گناهان افراد عوام پاک می شود اما در مورد اولیاء الهی این ابتلائات برای سنجش میزان محبت آنان به درگاه خداوند است که گاه به شکل بیماری یا تنگدستی یا طعن و کینه مخالفان صورت می گیرد و به میزان

موفقیت اولیاء در این امتحانات، درجات آنان در دنیا و آخرت بالا می‌رود(قادری، ۲۰۱۶، ص. ۲۴۹؛ نعیمی، بی تا، ص. ۴۱۵).

وارد شدن در ساحت امن الهی، مستلزم انجام عبادات است. در عرفان و تصوف بریلوی رسیدن به اوج معنویت از راه التزام به شریعت و پایبندی به فرائض و مستحبات امکان پذیر است(قادری، ۲۰۱۶، ص. ۲۵۷). از حضرت غوث اعظم نقل شده که: «من چهل سال با وضوی نماز عشاء، نماز صبح را اقامه و هر شب یک ختم قرآن می‌نمودم.»(دهلوی، ۱۹۹۶، ص. ۳۳).

اولیاء الهی که بر ذات خداوند توکل می‌نمایند بارها تمام دارایی و ثروت خویش را در راه خدا می‌بخشند، امام احمد رضا خان در این باره می‌گوید: کسی که صابر و متوکل است می‌تواند تمام اموال و ثروتش را در راه خدا خرج نماید.(بریلوی، ۲۰۰۴، ج ۱۰، ص. ۳۲۴).

از جمله صفات اولیاء محاسبه نفس و بررسی اعمال و عملکرد است. این که بدانی در طول روز چه مقدار نیکی کسب کرده ای و چه مقدار از وقت خویش را به غفلت گذرانده‌ای. نفس لوامه و ملامت گر اولیاء اینگونه است که خود را در معرض همیشگی ملامت قرار می‌دهد؛ این کار را برای چه کردی؟ آن غذا را برای چه خوردی؟ و... اینگونه به محاسبه نفس خویش می‌پردازند(قادری، ۲۰۱۶، ص. ۲۶۱).

ولی مقرب، دنیا را رها می‌کند زیرا آگاه است که به زودی دنیا را ترک می‌کند، بنابراین اسیر و شیفته آن نمی‌شود و در همه حال به یاد احوال قیامت و روز حسابرسی است این رو رسول اکرم فرموده‌اند: «قسم به آنکه جان من در قبضه قدرت او است زمانی که چشمانم را باز می‌کنم گمان می‌کنم که تا بستن پلک موت مرا در بگیرد یا زمانی که پیاله را به دهانم نزدیک می‌کنم، هرگز بر این گمان نیستم که تا بر زمین گذاشتنش زنده باشم»(مندری، ۱۹۸۸، ج ۱، ص. ۱۵۱).

نتیجه

این پژوهش افقی از ولایت عرفانی نزد بریلویه به نمایش می‌گذارد، که با خلاصه کردن داده های آن می‌توان نتیجه گرفت که:

۱- بریلویه در موضوع ولایت مناسبات و مشابهت هایی با عرفان شیعی دارد، به گونه ای که اگر بخواهیم مابه‌ازاء کلی برای آن در میان تشیع بیابیم آن را با امامت همسان می‌کنیم.

۲- ولایت از نگاه بریلویه اگر چه آموزه ای نظری و معنوی است، اما راهبرد و کارکردی عملی دارد که التزام به متابعت از آن به مثابه طریقت تلقی می گردد. در تحت لوای او سالک مراحل تصفیه درونی و رشد و نمو روحی و اعتلای معنوی را طی می کند تا به شکوفایی کامل باطنی و تعالی وجودی و مطلوب غایی برسد.

۳- ولایت حامل ارتباطات و الهامات فرا زمینی و الهی است. مقصد اعلائی او انتظام هستی و برپایی عمود جهان و راهبری امت برای استکمال روحانی و معنوی است، بدین سبب زمین هیچگاه از وجود او خالی نیست. به این ترتیب نزد بریلویه، ولی در حضوری دو وجهی، پدیدار می شود؛ از یک سو بدلیل خاستگاه الهی اش واسطه فیض و رحمت الهی است و تمشیت امور به دست او است و از دیگر سو هادی و راهنمای انسان است.

۴- به باور بریلوی ها، زنجیره بی پایان ولایت باطنی، منصبی الهی و عطایی است که حلقه اول آن حضرت علی (ع) و آخرین آن مهدی است و تمام حلقه های دیگر از امامان و اقطاب و مشایخ و غیره، متصل به اصل ولایت مرتضی علی هستند.

۵- لزوم بازشناخت کارکرد و تمایز گذاری میان جایگاه ولایت از خلافت دیگر دستاورد این تحقیق است، زیرا به باور بریلویه، خلافت منصبی سیاسی و حکومتی است و بدیهی است جایگاه و مرتبه خلیفه زمینی و دنیوی بوده و مقتضای آن حفظ مصالح سیاسی و تکالیف دنیوی و تمشیت امور مادی است. در حالی که ولایت، شأن الهی داشته و دایره آن تا عرش گسترده است.

۶- چنان که از نظر گذشت، اولیاء الله، دارای ولایت باطنی و معنوی بوده؛ کاملان کمال یافته وواصلان وصال یافته و حاملان معنوی عطای الهی هستند که با توجه به ابعاد وجودی و استحقاق فردی، مقام ولایت از جانب خداوند به آنها داده شده است.

۷- بریلویه برای اولیاء یک رشته ویژگی ها و محاسن اخلاقی بر می شمارد، که نشان می دهد، جانشان از گناه پالوده است اما این امر مستلزم عصمت برای آنان نیست.

فهرست منابع:

ابن عربی، محیی الدین (۱۹۴۶). فصوص الحکم، بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی

ابن منظور، جمال الدین (۱۴۱۴). لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دارالصاد

ابوداود، سلیمان بن اشعث (۱۴۲۰). سنن ابی داود، بیروت، دارالفکر.

اشرفی جیلانی، سید محمد مدنی. (۲۰۰۵م). عرفان اولیاء، حیدرآباد، شیخ الاسلام آکادمی اعظمی، عبدالمنان. (۲۰۰۷). خلافت عقاید اسلامی کی روشنی می، لاهور، فرید بیک اویسی، محمد فیض احمد. (بی تا). سوالات و جوابات، کراچی، بیت الکتبس بریلوی، احمد رضا خان. (۱۴۰۹ق). ملفوظات، لاهور، مشتاق بوک کارنر بریلوی، احمد رضا خان. (۲۰۰۴م). احمد، فتاوی رضویہ، لاهور، رضا فاؤنڈیشن بریلوی، احمد. (۲۰۰۶). ملفوظات، لاهور، مشتاق بوک کارنر بریلوی، احمد رضا خان. (بی تا). الفتاوی رضویہ، کجرات، برکات رضا ثبوت، اکبر. (۱۳۷۴). مدارس اسلامی در ہند در طول تاریخ و جایگاہ فرہنگی ایران در آنہا، دہلی نو: رایزنی فرہنگی سفارت ایران

البزار، ابوبکر احمد بن عمرو. (۲۰۰۹م). مسند البزار، المدینہ المنورہ، مکتبہ العلوم و الحکم بلگرامی، میر عبد الواحد. (بی تا). سع سنابل، لاهور، فرید بک ستال جرجانی، علی بن محمد. (۱۳۲۵). الموافق، قم، الشریف الرضی جمعی از نویسندگان. (۲۰۰۱). فیضان اولیاء، کراچی، مکتبہ المدینہ، ۲۰۰۱. جمعی از نویسندگان. (۲۰۰۹م). فیضان مزارات اولیا، کراچی، مکتبہ المدینہ جمعی از نویسندگان. (بی تا). زیر نظر الیاس قادری، جامع شرایط پیر، کراچی، المکتبہ المدینہ حسنی، عبدالحی. (۱۳۸۲ق). نزہہ الخواطر و بہجہ المسامع، حیدرآباد: مطبعہ مجلس حلّی، جمال الدین. (۱۴۰۹). الالفین فی امامہ امیر المومنین، قم، دارالہجرہ دہلوی، عبد الحق محدث. (۱۹۹۶م). اخبار الاخیار، لاهور، ممتاز اکیڈمی سعیدی، غلام رسول. (بی تا). نعم الباری فی شرح صحیح البخاری، کراچی، ضیاء القرآن شاہ صاحب، عبدالغفار. (بی تا). شان اولیاء اللہ، کراچی، ایجوکیشنل پریس شایگان، داریوش. (۱۳۸۷). آیین ہندو و عرفان اسلامی، تہران، فرزنان روز صدیق فانی، ابوکلیم محمد. (۱۹۹۸م). شاہراہ اہلسنت، بجواب شاہراہ بہشت، گوجرانوالہ، اویسی بک ستال.

طوسی، محمد. (۱۴۱۳). الرسائل العشر، قم، جامعہ مدرسین عطاری، مفتی محمد قاسم. (۲۰۲۲م). ولایت کی حصول کا طریقہ، ماہنامہ فیضان مدینہ، نومبر

- فاروقی، اقبال احمد. (۲۰۰۷م). رجال، لاهور، مکتبه نبویه
- فرید، مفتی شیخ فرید. (۲۰۰۹م). غوث و قطب القاب کی شرعی حیثیت، لاهور، زاویہ پبلیشرز
- فیاض لاهیجی، عبدالرزاق. (۱۳۷۳). گوهر مراد، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- قادری، احمد رضا خان. (۲۰۱۳). خلقت نوری، تحقیق انوار احمد خان البغدادی، هند: مرکز البحوث الاسلامیہ،
- قادری، محمد اویس رضا. (۱۴۲۴ق). شیعہ کا عقیدہ امامت، بہاول پور، قطب مدینہ پبلیشرز
- قادری، محمد طاہر. (۱۳۹۰). عقیدہ شفاعت، ترجمہ عبدالحسین رییس السادات، مجمع جهانی تقریب مذاہب اسلامی
- قادری، محمد طاہر. (۲۰۰۴). ذبح عظیم، لاهور، منہاج القرآن پرنٹرز
- قادری، محمد طاہر. (۲۰۰۵). سیف جلی علی منکر ولایت علی، لاهور، منہاج القرآن پرنٹرز
- قادری رضوی، محمد الیاس عطار. (۲۰۱۵م). ولی اللہ کی پہچان، کراچی، مکتبہ المدینہ مدینہ،
- قادری عطاری، فضیل رضا. (۲۰۱۳م). بنیادی عقاید اور معمولات اہلسنت و الجماعت، کراچی، مکتبہ المدینہ فیضان مدینہ
- قشیری، عبدالریکم بن ہوازن. (۲۰۰۱م). رسالہ قشیریہ، اسلام آباد، ادارہ تحقیقات اسلامی
- کربلائی، جواد. (بی تا). الانوار الساطعہ فی شرح الزیارہ الجامعہ، تحقیق محسن اسدی، قم، دارالحدیث
- مجددی، غلام مصطفیٰ. (۲۰۰۱). قرآن حکیم کا تصور ولایت و نبوت، لاهور، ضیاء القرآن پبلی کیشنز
- مجلس مدرسہ المدینہ. (۲۰۱۲م). اسلام کی بنیادی باتین، کراچی، مکتبہ المدینہ
- مدنی، عبدالہادی عبدالخالق. (بی تا). کرامات اولیاء، کاشانہ خلیق، یوپی، انڈیا
- مرادآبادی، سید محمدنعیم الدین. (بی تا). خزائن العرفان فی تفسیر القرآن، لاهور، ضیاء القرآن
- مزنگوی، عبدالعزیز. (۱۳۹۶ق). احوال ابدال، لاهور، مکتبہ نبویہ، چاپ دوم
- مفید، محمد. (۱۴۱۴). النکت الاعتقادیہ، بیروت، دارالمفید
- منذری، عبد العظیم بن عبد القوی. (۱۹۸۸م). الترغیب و الترهیب، لاهور، ضیاء القرآن،
- نعیمی، احمد یار خان. (بی تا). مرآت المناجیح، گجرات، کتب خانہ
- نیشابوری، مسلم بن حجاج. (۱۴۰۹ق). صحیح مسلمف بیروت، دار ابن حزم
- نیکلسون، رینولد ا. (۱۳۸۲). تصوف اسلامی، و رابطہ انسان و خدا، ترجمہ محمد رضا شفیعی کدکنی،
- تهران، سخن
- یافعی، عبداللہ بن اسعد. (۲۰۰۴م). روض الرباحین فی حکایات الصالحین، لاهور، رضا پبلیشرز